جمال الدین افغانی (1)

مهری، محمد علی

پشگفتار

(1) پیامبر اسلام محمد(ص)آخرین‏ پیام آسمانی را بر جامعه فرسوده بشر آورد و خود عهده‏دار تطبیق آن گردیده‏ زحمات طاقت‏فرسا بر خود هموار نموده‏ پس از موفقیت در تطبیق آن درگذشت‏ پس از وفات آن راهنمای گرامی مدت‏ زمانی جانشین او همچنان منافع‏ ملت و دولت اسلام را حفظ نمودند پس‏ از درگذشت آنان مملکت پهناور اسلام‏ که از چین تا پاریس و از قفقاز تا دریای‏ هند پیش رفته بود میدان تعصبات‏ مذهبی و مبارزات ملکی گشته ممالک‏ اسلامی متفرق شدند وحدت مذهبی و مرکزی از بین رفته پادشاهان بنامهای‏ گوناگون گاهی باسم دین و مذهب و گاهی بنام ملت و میهن با یکدیگر بمبارزه‏ پرداخته و ناتوانی نیروی مرکزی اسلام‏ را موجب گشتند مسلمانان که از نیروی‏ وحی دور بودند عوامل ضعف در آنها کارگر افتاده ایمان قوی و محکم خود را از دست دادند در این هنگام دوره‏ رنسانس اروپا آغاز شده و تحولاتی‏ شگرفت و سریع پدید آورد.

این پیشرفت همراه با کشف‏ آمریکا توسط دریاسالار اسپانیائی‏ کریستف کلمب آغاز گشته دوره نوینی‏ در تاریخ اروپا گشود ملل اروپائی وارد زندگی تازه‏ای شدند که اساس آن ترقی‏ صنایع و استفاده از ثروتهای معدنی بود دانشمندان باختراعات و اکتشافات شگرفی‏ نائل آمدند که موجب توسعه در زندگی‏ و مرفه شدن آن گردید.اکتشاف‏ قوه بخار پیشرفتهای شایانی در صنایع‏ پدید آورد همهن روزه وسائلی نوین و قابل توبه ببازار آمد ابزار زندگی رو بهبود میرفت مسافتها نزدیک میشد ابزار جنگی بطرزی شگفت‏آور پیشرفت‏ مینمود،قوانین اقتصادی و حقوقی‏ تدوین گشته،علوم روانشناسی و زیست‏ شناسی برپایه تجربه استوار گشت، فیزیک،شیمی،بیولوژی،فسیل‏ شناسی توسعه یافته نظریه‏های تازه‏ای‏ پدیدار گشت چون نظریه تطور که‏ توسط دانشمند فرانسوی لامارک اظهار شد،پس از لامارک دانشمند انگلیسی‏ داروین دنباله نظریه او را با تحقیق و تکمیل بیشتری بر عالم عرضه داشت، این نظریه مورد توجه و قبول محافل‏ علمی آنروز واقع شده و تا مدت زمانی‏ یگانه نظریه‏ای بود که بر افکار دانشمندان‏ و دانش‏آموزان حکومت میکرد،افکار دیگر ماده‏پرستی در سراسر اروپا منتشر شده همه از تعصب کلیساها به تنگ آمدند و بمخالفت با دین‏ برخاستند کسی را آزادفکر یا روشنفکر میگفتند که پشت پا بدین زده و از افکار مادی پیروی کند چنانکه در یکی‏ از محافل علمی انگلستان که موضوع‏ بحث نظریه داروین بوده مطران آکسفورد بانتقاد از نظریه مذکور میپردازند همه‏ دانشمندان یکصدا فریاد برمیآورند که‏ خار راه دانش مشو،در این هنگام‏ هکسلی بپا خاسته چنین گفت اگر در انتخاب دو حد که یکی از آن میمونی‏ باشد قابل ترقی و دیگری مردی باشد جامد که جستجوی حقیقت را مسخره‏ (به تصویر صفحه مراجعه شود) کند و من در نظریه خود آزاد باشم همانا میمون را انتخاب خواهم کرد از این مثال‏ میتوان دانست که چگونه افکار ماده‏ پرستی بر دانشمندان حکومت میکرده. دانش روانشناسی بر غرور ماده‏پرستان‏ افزود زیرا که بسیاری از اشکالات‏ روحانیون را توانست از بین برده عقل‏ را براساس روانی استوار ساختند، همه جا سخن از نوامیس طبیعت داشتند و در پاسخ هر چون و چرائی حکم‏ ناموس طبیعت را میخواندند،همه‏ وجود را با نوامیس ساخته و بجهان‏ عرضه داشتند،همین روزها که چنین‏ افکار در سراسر اروپا منتشر بود و با دورنمائی فریبنده اوج گرفته و در فضای غبارآلود و تیره شرق خودنمائی‏ میکرد،مسلمانان که پس از خوابی‏ طولانی و ممتد تازه بیدار میشدند با سلسله‏ای از الفاظ فریبنده مواجه شدند چون آزادی،برابری،مساوات و امثال اینها که کلماتی شیرین و فریبنده‏ بود که از غرب بارمغان آورده بودند. اندک‏اندک با اعزام محصلین بخارج و آمدن مستشاران خارجی سیل لفات و اصطلاحات تازه بکشورهای اسلامی‏ سرازیر میشد و با تأسیس مدارس‏ فرهنگی و دار الفنون و ترجمه کتاب‏ های خارجه آنچه بیشتر از افکار بیگانه‏ در ذهن دانش‏آموزان جای گرفت

محصلین که تازه چشم گشوده، کشور خود را میدیدند که نه از تمدن‏ خبری است و نه از ترقی و پیشرفت‏ اثری.این بود که میپنداشتند جز تمدن‏ غرب تمدنی بوجود نیامده و غیر از اروپا کشوری نبوده ازاین‏رو شیفته‏ افکار غرب شده و آنچه از غرب میرسید بدون چون و چرا پذیرفته و برای‏ اصلاح جامعه آنرا واجب الاجرا می- شمردند،افکار اروپائیان چنانکه ذکر شد برپایه انتقاد از کلیسا و دین بود در مسلمانانی که با افکار غرب آشنا میشدند تأثیر کرده آنانرا نسبت بدین بیش از پیش بدبین میساخت،از طرفی دیگر انقلاب روسیه و تبدیل نظام آن به‏ کمونیسم افکار کمونیستی را در جهان‏ اسلام منتشر ساخت.

افکار کمونیزم که دین را افیون‏ ملتها میخواند در دانش‏آموزان و جمعی‏ که خود را بنام روشنفکر میخوانند موثر افتاده موجب مخالفتی سخت با دین‏ گردید،زیرا از طرفی خود را عقب‏ افتاده میدیدند و از سوی دیگر تمدن‏ و پیشرفت غرب یا شرق را با بیدینی‏ توام میافتند ازاین‏رو همه گناهان را بر دوش دین گذارده پیشرفت خود را در از بین بردن دین میدانستند در میان‏ این تناقضها جمعی میخواستند بشوروی‏ بپیوندند و برخی از غرب طرفداری‏ مینمودند.استعمارگران شرق و غرب‏ که چنین هرج و مرجی را در کشورهای‏ اسلامی ملاحظه نمودند فنی و گاهی باسم‏ معاهده بازرگانی هر روزه بشکلی وارد ممالک اسلامی میشدند،روز بروز اوضاع وخیمتر میشد چنگال شوم‏ آنان هرچه بیشتر در گلوی مسلمانان‏ فرو میرفت کشورهای اسلامی هر روز ناتوان‏تر میشدند پادشاهان استبدادگر برای حفظ منابع خود هر روز بدامن‏ یکی پناه برده و با دیگری معاهده ننگین‏ میبستند،پس از چندی دولت عثمانی‏ که یگانه کشور نیرومند اسلامی وقت‏ بود ناتوان شده و هر ناحیه آن بدست‏ دولتی از دول استعمارگر اروپا افتاده‏ خیانتکارانی از میان مردم انتخاب کرده‏ و با قیمتی کم آنان را وادار میکردند تا از هیچگونه ستم درباره ملت خود و میهن دریغ ندارند.همین روزهای‏ بحرانی در میان خفتگان سال(1286) کودکی قدم بجهان گذارد که پس از(30) سال آسمان قیرگون شرق را با نور دانش خود روشن نمود،شاید(18) سال بیش از عمرش نگذشته بود که‏ وارد اجتماع شده و برای بیداری‏ مسلمانان از هیچ کاری فروگذار ننمود و جهت ترقی دول اسلامی و آزاد ساختن آنان از یوغ بردگی و استعمار گاهی قلم بدست میگرفت و با نوشته‏ های آتشین غوغائی برپا میساخت‏ گاهی پشت میز قرار گرفته با خطبه‏های‏ هیجان‏انگیزش شعله‏ای تازه در دل‏ ایجاد مینمود،گاهی در مصر بسر میبرد گاهی بترکیه میرفت.زمانی در ایران بتلیغ میپرداخت و گاهی افغانیان‏ را به بیداری میخواند مصریان را به‏ آزادی خواند،انقلاب عظیمی بپا خواست‏ بمردم ایران آزادی نشان داد انقلاب‏ مشروطه برپا شد.پیشرو این تحول‏ بزرگ همانا نامش رسید جمال الدین از اهالی اسدآباد بود برخی وی را افغانی‏ پنداشته بعضی دیگر او را از اهالی‏ اسدآباد همدان میدانند،جمال الدین‏ مسلمانی بود که در کشورهای اسلامی محیط جغرافیا را پوچ میدانست در سال 1270 فرا گرفتن علوم انسانی را در نجف بپایان رسانیده به بمبئی رفت‏ و در آنجا مدتی بتلیغ پرداخت و در سال 1274 برای انجام فریضه حج‏ و هم برای ملاقات با علمای مکه بحجاز رفت و با علمای و سیاستمداران آنجا پیرامون اتحاد اسلام گفتگوهائی بنمود سپس از راه عراق و ایران بافغانستان‏ رفته و مدتی در زمره وزیران آن کشور بود پس از چندی بهند و سپس به مصر سفر کرد و در مصر چه کرد؟تاریخ را باید ورق زد صفحات تاریخ مصر بنام‏ سید جمال الدین مزین است افکارش‏ را میتوان از این جمله دانست میفرماید (الا ای کشاور زحتمکش که برای‏ بدست آوردن روزی خود و خانواده‏ قلب زمین را میشکافی و از لابلای آن‏ خانواده خود را سیر میکنی چرا قلب‏ ستمکاران را نمیشکافی تا ثمره زحمات‏ تو را برایگان نربایند).

با چنین جملات در روح مردم‏ مصر میدمید و آنانرا بجنبش و فعالیت‏ وامیداشت،محمد عبده مفتی مصر شیفته روح بلند سید شده و بخدمت‏ او گردیده باهم تشکیل«انجمن آزادی‏ وطن»دادند جمال الدین با سخنان‏ آتشینش در مدتی کمتر از یکسال‏ (120000)هواخواه پیدا نمود که‏ همگی روش سید را در زندگی گزیدند، پایه‏های سیاست بریتانیا بلرزه درآمد، تجارت اروپا عموما و بریتانیا خصوصا در مصر مواجه با شکست گردید ناله‏ از سفیر انگلستان و مؤسسین شرکته ا برآمد همگی بتعجب فرو رفته سیدی‏ نه بمب‏افکن دارد،نه ناو جنگی،نه توپ‏ دارد.نه مسلسل،نه موشک در اختیار دارد نه زیردریائی،با سلاح دین و ایمان پیش آمده در سراسر مصر انقلابی بپا ساخته،اگر او را رها کنید دیری نخواهد گذشت که نه تنها قاره‏ آفریقا بلکه همه جهان جولانگاه او خواهد بود،آخر او را بیرون کردند بترکیه رفت و از آنجا به پاریس رفت، در آنجا شاگرد خود شیخ محمد عبده‏ را نزد خود خوانده بیاری او جمعیت‏ عروة الوثقی را تأسیس نمود این جمعیت‏ بمنظور خدمت بشرق اسلامی‏ پایه‏گذاری گردیده و راهنمای نیکوئی‏ برای مسلمانان بود از آثار این جمعیت‏ مجله نفیس عروة الوثقی بود که مدت‏ ده ماه منتشر میشده در مقدمه مجله‏ هدف و منظور جمعیت را در 7 ماده‏ خلاصه نمودند که ما اکنون ترجمه آنرا در دسترس خوانندگان عزیز قرار میدهیم:

1-جمعیت عروة الوثقی خود را در اختیار شرقیین نهاده راه پیشرفت‏ را بآنها نشان میدهد و اسباب انحطاط آنها را بیان نموده راه تدارک خطاهای‏ گذشته را در دسترس آنان قرار میدهد.

2-آنان را در کشف اسباب‏ ناتوانی آنها خصوصا تفریط در دستور دین کمک مینماید.

3-پرده از شبهاتی که بر گمان‏ ثروتمندان چیره شده،برمیدارد و یأس و ناامیدی از اصلاح را از آنها دور میکند.

4-سعی میکند تا روح زندگی‏ را جایگزین ناامیدی سازد و نشان میدهد که راه پیشرفت بدین سختی که آنان‏ گمان میکنند نیست.

5-نهضت‏های ناروای اروپائیان‏ را که گمان میکنند مسلمانان مقید باصول‏ دین نیستند انقلابی از خود نشان‏ نمیدهند رد میکند.

6-مجله همه وقت شرقیان را بسیاست جهانی و اسرار حوادث عالم‏ آشنا میسازد و از راز اروپائیان در شرق پرده برمیدارد تا بدانند در کجای‏ جهان زندگی میکنند و از تبلیغهای سوء آنان آسیبی نبینند.

7-مجله میکوشد تا بین کشور های اسلامی روابط دوستانه برقرار سازد و آنها را بمنافع مشترکشان‏ راهنمائی کند همچنین میکوشد سیاست‏ های دوستانهء نسبت بشرق را یاری‏ کند.

آری بکوشش سید جمال الدین‏ مجله منتشر شد و چنانکه در 7 ماه‏ اول ذکر کرد،راهنمای نیکوئی برای‏ آزادیخواهان بود که همچون مشعل‏ فروزان میتابید و راه را روشن می‏ ساخت.پرده از افکار شوم بریتانیا نسبت بشرق برمیداشت و آندولت را رسوا مینمود.چون آتشی بجان‏ استعمارگران افتاده آنها را متزلزل‏ میساخت آری بریتانیا میدید که‏ منافعش در خطر است زیرا که مسلمانان‏ را بجنب و جوش میافکند و روح‏ تازه‏ای در کالبدشان میدمید و شوق‏ بآزادی را هر آن در نهادشان تقویت‏ میکرد و آنانرا بمبانی عالی اسلام‏ راهنمائی میکرد،دولت بریتانیا ناچار دخول آنرا بشرق منع کرد و پس از صدور دهمین شماره مجله از انتشار آن جلوگیری بعمل آورد و آزادفکرانی‏ را که مجله را مطالعه میکردند بازداشت‏ کرد،ولی سید آرام ننشست با زبان‏ میگفت و ملت مسلمان را بیداری‏ میخواند دولت انگلستان که سید جمال الدین منافعش را بخطر انداخته‏ بود و نزدیک دید که همه مسلمانان شورش‏ کنند و اقتدار آنرا از بین ببرند سید را بانگلستان طلبید تا آخرین سلاح خود را بر علیه او بکار برد بلندن رفت و با سیاستمداران بگفتگو پرداخت.دولت‏ انگلستان باو پیشنهاد کرد که سلطنت‏ سودان را در دست گیرد چنانکه(لورد سالسبوری)باو گفت:«ما در نظر داریم تو را بسوی پادشاهی سودان‏ روانه کنیم که در آنجا انقلاب مهدی را از بین برده و مصالح انگلستان را در آنجا حفظ کنی»دانشمند انقلابی که‏ با حملات خود بر استعمارگران آنها را بلرزه درآورده بود در جواب گفت: «سودان از آن انگلستان نیست تا در سلطنت آن بتواند تصرف کند».

آری چنین بود آئین آزادگان که‏ در برابر هیچ‏چیز،گو آنکه سلطنت‏ باشد حاضر نیستند آزادی را فدا کنند. از همه‏چیز خود میگذرند تا به آزادی‏ برسند.این جمال الدین افغانی بود که‏ بر ستمکاران خروج کرده همه جا جمعی را علیه استعمارگران بیدار مینمود،بزبان‏ و بقلم فریاد برآورد:که راه اصلاح در دست جامعه است.و چنین میفرمود: «که در میان این تاریکی،هیچگونه‏ روشنی اصلاح نمیتابد جز آنکه ملت‏

شمشیر زهرآلود خود را چنان بر فرق علی‏ نواخت که فرق منشق شد صدای(قد قتل‏ علی المرتضی)درکوفه طنین‏انداز شد ابن ملجم‏ پا بفرار گذاشت او را در کوچه گرفتند و محبوسش کردند و بعد از رحلت علی علیه السلام‏ او را کشتند و بکار دل نرسید آری علی‏ علیه السلام در محراب عبادت کشته شد(قتل‏ فی محراب عبادته لشدة عدله)یعنی کسی را کشتند که مظهر عطوفت،شجاعت،مردانگی‏ عدالت،رافت،و تمام خصال حمیده بوده از پستی دهر همین بس که باید علی کشته شود و معاویه‏ها و عمروعاص‏ها زنده بمانند.

اف باد بر تو ای دنیای بی‏ارج خوبانی‏ را مانند علی از دست جامعه ربودی و تا دنیا باقیست بمردم بافسوس و آه و تاسف نصیب‏ نمودی و جامعه مسلمانان را تا ابد داغدار و ماتم‏ سرای این مصیبت بزرگ کردی...اگر علی‏ از دست رفت دستورات و فرمانهای او از بین‏ نرفته بیائید و از تاریخ پند بگیرید از راههائی که ممکن است دستخوش انحراف‏ گردید گریزان شوید و از مقدمات امر صرفنظر کنید تا بعواقب وخیم آن گرفتار نشوید- اصل موضوع نقل و ترجمه از بحار الانوار مرحوم مجلسی جلد نهم چاپ قدیم کمپانی‏ (تذییل).

حقوق خود را بشناسد و از آن دفاع‏ کند هرگاه ملت خود حق خود را شناخته و ناچار مطالبه نمود و در حفظ آن کوشید میتواند جامعه اصلاح گردد». این افکارش و این رفتارش،الا!ای تاریخ! صفحات پهناوری را نگهدار،تا پیک‏ آزادی در تو جای گیرد،آری در نگهداری آن کوش!که آزادی بر بشر همواره گرامی است،نگذار گذشت‏ روزگار آنرا فرسوده سازد،نی نی‏ آزادی و فسودگی؟روزیکه بشر خود را شناخت آزادی را شناخت و در راه‏ آن جان نثار کرد.

ای صبا هنگامیکه از خاک تیره مردان‏ آزادی گذشتی بوی جانبخش را برای‏ ما بیاور!و از ما پیامی بسوی آنها بر، که آزادی را جز لابلای سطور نوشته‏ های شما ندیدیم آری این جمال الدین‏ بود که روزی در آسمان تیره شرق‏ درخشید و پس از چندی ناپدید شد و اکنون جز لابلای سطور کتاب و دفترهای‏ تاریخ و قلوب هواداران آزادی جای‏ دیگری او را نمیتوان یافت.درود بر تو ای پیک آزادی،باد!

زناشوئی یک پیمان مقدس است.

جوان غافل ز حال پیر جاهل‏ از این پیر و جوان ما را چه حاصل‏ جوانرا چاره غفلت توان کرد چه باید کرد با پیران جاهل

«ذکاء الملک فروغی»

بازی با اعداد

حاصلضرب عدد 12345679 در عدد 9،نه رقم یک است و در ضرایب 9 یعنی‏ 18 و 27 و...بترتیب نه رقم دو و سه و... میباشد:

111111111-9x12345679

222222222-18x12345679